



نقدی بر فلسفه تعلیم و تربیت اگزستانسیالیسم با تکیه بر مبانی دینی

حسن شیخیانی^۱، نیلوفر شجاعی^۲

چکیده

تاریخ بشری همواره شاهد پدید آیی و تطور مکاتب فلسفی و نظریات تربیتی بوده است، به نحوی که میتوان روند رشد، توسعه و تکامل جوامع را بر محور همین تفکرات و نظریات تحلیل و دسته بندی کرد؛ و تفکر اگزستانسیالیسم یکی از این تفکرات است که در فلسفه تعلیم و تربیت به کار گرفته شده است لذا هدف تحقیق حاضر شناخت فلسفه تعلیم و تربیت اگزستانسیالیسم و نقدهای وارده بر آن با تکیه بر مبانی دینی است و طبق یافته های تحقیق، در مبانی دینی اسلام، تعلیم و تربیت از جامعیت بیشتری برخوردار است و ارزش ها مطلقند و انسان با وجود ازادی و اختیار عمل، مسئولیت کارهای خود را بر عهده دارد و نصیحت و موعظه در جهت هدایت به مسیر صحیح در این زمینه کمک کننده است برخلاف نظریه اگزستانسیالیسم که به این موضوع توجهی ندارد.

کلمات کلیدی: تعلیم و تربیت، اگزستانسیالیسم، دین اسلام، تربیت دینی



مقدمه

تاریخ بشری همواره شاهد پدید آیی و تطور مکاتب فلسفی و نظریات تربیتی بوده است، به نحوی که میتوان روند رشد، توسعه و تکامل جوامع را بر محور همین تفکرات و نظریات تحلیل و دستهبندی کرد. تمدن غرب در سده های اخیر با کنار گذاشتن دین از صحنه حیات اجتماعی انسان و با تکیه بر «خرد جمعی خود بنیاد» به تغییر و تصرف در طبیعت و انسان پرداخته و تولید علم و فناوری و نیز مدیریت توسعه اجتماعی را بر همین مبنا سامان داده است؛ اما به موازات این افزایش قدرت ظاهری بشر در تصرف طبیعت و ایجاد یک تمدن نو، به مرور عدم تناسب منظومه دستاوردهای این تمدن با نیازهای فطری و حقیقی انسان، عوارض و تناقضات درونی آن آشکار شده است. وضعیت بحران زده و آشفته انسان عصر حاضر، نظام های فکری حاکم بر جهان را بر آن داشته است که رویکردها و نظریات تربیتی را مورد امعان نظر قرار دهند و با محور قرار دادن انسان، معرفت او نسبت به خود و جهان پیرامونش، به پرسش هایی بنیادین درباره چیستی حقیقت آدمی، هدف از پیدایی حیات و نظایر اینها پاسخ دهند. گزیستانسیالیزم در اوایل قرن بیستم، فریاد بلند و اعتراض آمیزی به این اوضاع آشفته به منظور بازیابی هویت انسانی بود که اتفاقاً نگاه های بسیاری را به سمت خود جلب کرد و تأثیرات فراوان را در عرصه های مختلف معارف بشری بر جای گذارد و سر منشأ بازنگری هایی در دانشهای مختلف از جمله فلسفه، روانشناسی و علوم انسانی گردید. از سویی در دین مقدس اسلام، توجه مستقیم خطابات قرآنی به انسان، نشان از توجه عمیق و دقیق این مکتب الهی به نفس انسانی و ابعاد مختلف وجودی او دارد. در اسلام و منابع اسلامی به تربیت به معنای عام آن از همان ابتدای ظهور این دین الهی اهمیت فوق العادهای داده شده است (تقوی، وغفاری ۱۳۹۰).

نظام تعلیم و تربیت از آغاز تاکنون همواره با معرفت سروکار دارد. در واقع معرفت شناسی به ایجاد بستری فلسفی میپردازد که در قالب آن مشخص میشود چه انواعی از دانش امکان حصول دارد و اینکه چگونه میتوان مطمئن شد آنها برای ورود به زندگی انسانها و آشنایی با الگوهای اجتماعی، مناسب و درست هستند (رضایی، پاک سرشت، ۱۳۸۷ و بلیکی، ترجمه حسنی و همکاران، ۱۳۹۲)؛ از این رو معرفت شناسی به عنوان پایه هر گونه دانایی همواره با مفهوم یادگیری گره خورده و مورد توجه متخصصان نظام آموزش و پرورش در جهان است. بررسی ادبیات پژوهش نشان میدهد هر مکتب فلسفی در پی آن است که مبانی معرفت شناسی خود را مستحکمتر از دیگر مکاتب تبیین کند (رضایی، ۱۳۸۷)؛ و سهم بیشتری از نظامهای تعلیم و تربیت کسب نماید. با توجه به آنچه ذکر شد نظام تعلیم و تربیت شکل گرفته بر اساس ویژگی های عصر صنعتی و فراصنعتی در قرن بیستم یکم که آموزش مجازی نام دارد، در دهه های اخیر با کمک فناوری اطلاعات و ارتباطات، به عنوان یک نظام آموزشی انعطاف پذیر در زمان و مکان یادگیری، شانس دومی را به افرادی میدهد که به شیوه های سنتی قادر به ادامه تحصیل نیستند (معصومیفرد، ۱۳۹۵).

این نظام آموزشی با تکیه بر رویکردهای معرفت شناسی جدیدی که به کسب معرفت توسط یادگیرندگان به صورت انفرادی یا اجتماعی اشاره دارد، روز به روز با استقبال طیف بیشتری از مردم رو به رو شده است (عابدینی بلترک و نیلی، ۱۳۹۳) یکی از



این رویکردها که مورد توجه پژوهش حاضر نیز می‌باشد، معرفت‌اگزیستانسیالیستی است. متفکران این فلسفه، گرچه در بسیاری از موارد اشتراک نظر ندارند؛ ولی به لحاظ فلسفی اغلب وجود را بر ماهیت آن مقدم میدانند و در این اعتقاد مشترک هستند که هر فردی، نخست وجود دارد یعنی ناخوانده در صحنه گیتی حضور می‌یابد و سپس آزادانه معنی و ماهیت خود را می‌آفریند و این انتخاب آزادانه، مسئولیت را نیز در پی خواهد داشت؛ بنابراین هیچگونه حقایق کلی، قواعد مطلق یا سرنوشت نهایی نیست که هادی انسان باشد (سارتر، ۱۳۸۶)؛ بلکه یادگیرنده به منظور کسب معرفت، فعال است و دست به انتخاب می‌زند (عبداله یار، ۱۳۸۷).

در واقع فعال بودن یادگیرنده در کسب معرفت، دلالت‌های مهمی برای نظام تعلیم و تربیت دارد؛ در این راستا نتایج پژوهش قلناش و بسارده (۱۳۹۶) با عنوان اگزیستانسیالیسم و تاثیر آن بر تعلیم و تربیت حاکی از آن است که مکتب اگزیستانسیالیسم به دنبال آن است که انسان ماهیت و یا وجود خود را بسازد و دلیل پیروان این مکتب در نظام آموزشی سعی میکند مفاهیم انتزاعی را به صورت ملموس و قابل درک ارائه دهند تا یادگیرنده فعال شده و معرفت خود را ایجاد نماید. طاهری و قولی گله (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان فلسفه آموزش و پرورش از منظر مکتب اگزیستانسیالیسم که با هدف تاثیر مکتب اصالت وجود بر نظام تعلیم و تربیت انجام شد، نشان دادند علی‌رغم تاریخ کوتاه مدت ظهور این نظریه در نظام‌های تعلیم و تربیت و با اینکه رویکرد یادشده، فلسفه نظام داری نیز نبوده است؛ اما برای طرح مسائل مربوط به نظام تعلیم و تربیت در قرن حاضر دلالت‌های مهمی داشته است. همانگونه که ذکر شد، فعال بودن یادگیرنده یکی از این دلالت‌های تربیتی است. فعال بودن یادگیرنده زمانی رخ می‌دهد که محتوای تربیتی، مورد نیاز شاگرد باشد.

پژوهش ابوترابی (۱۳۹۴) که با عنوان عنوان نیمرخ کلاس درس از دیدگاه هایدگر انجام شد، حاکی از آن بود که یادگیری زمانی صورت می‌گیرد که بر محتوای تربیتی مورد نیاز یادگیرنده برای فعال بودن او تاکید داشته باشد؛ بنابراین معلم از منظر هایدگر، هنرمندی است که کار هنری چون تدریس ارائه میکند. برنامه درسی نیز شامل تمام مطالبی است که بر مبنای رابطه فراگیر با خود و سایرین بستگی دارد؛ بنابراین برنامه درسی میتواند شامل تمام موضوعاتی باشد که به شناسایی جهان و افراد پیرامون یادگیرنده به عنوان عناصر دخیل در ساخت معرفت وی می‌پردازد؛ همچنین ارزشیابی نیز از منظر هایدگر، با آگاهی یاددهنده از پیش داشت، پیش دید و پیش پرداخت برای تشخیص میزان فهم یادگیرنده صورت می‌گیرد؛ بنابراین اگزیستانسیالیسم، در تقابل با عصر ماشینی و ارزشیابی استاندارد شده، به دنبال کیفی کردن ارزشیابی است. پژوهش‌های بسیار دیگری نیز مسئولیت‌پذیری یادگیرنده در مکتب اگزیستانسیالیست تاکید میکنند؛ در این راستا پژوهش مقیمی عراقی (۱۳۹۱) که با هدف تبیین مفهوم مسئولیت‌پذیری در مکتب اگزیستانسیالیسم و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت انجام شد نشان داد که مکتب یادشده با محور قرار دادن یادگیرنده به واسطه مسئول بودنش در قبال خود، دیگران و جهان، وی را در انتخابی آگاهانه، آزاد و ارادی، در نوع و شیوه تعلیم و تربیت، مختار گذاشته است که آثار آن بر پرورش انسانهایی خالق، دوراندیش، هشیار، انتخابگر و واقع‌گرا است و در نهایت میتوان گفت همانگونه که فرهنگ (۱۳۶۶) نیز در پژوهش خود با عنوان اگزیستانسیالیسم و



آموزش و پرورش که با هدف دلالت های تربیتی این مکتب برای نظام آموزشی انجام شد، اذعان داشته، اگر چه فلسفه اگزیستانسیالیسم، به اعتقاد عده‌های، فلسفهای بدبینانه است؛ اما میتوان گفت بیش از هر فلسفه دیگری، در عصر حاضر، مشکلات اجتماعی و انفرادی انسانهای جوامع پیشرفته را تشخیص داده است. حال اگر راهی نشان نداده که چگونه این سنگهای بزرگ را از پیش پای برداریم، گناه از آنان نیست که مشکلات را مطرح کرده اند؛ بلکه بر ماست که راهی بیابیم و از آزادی فطری خویش به عنوان انسان استفاده کرده و چرخ را بر مراد خویش بگردانیم.

• روش

این روش تحقیق از نوع روش تحقیق نظری است که با روش تحلیل محتوا و با رویکرد کیفی انجام گرفته است ابزار جمع آوری اطلاعات، فیشهای برداشت شده از کتب گوناگون و از طریق مطالعه کتابخانهای بوده است. قلمرو تحقیق، کلیه منابع اصلی و دست اول و همچنین منابعی بوده است که دیگران به صورت نقد در خصوص آنها تدوین نموده و به زبان های انگلیسی و فارسی بوده است. در این مورد محقق به سراغ منابع اولیه و و کتاب-ها، آثار و نوشته های دست اولی که به طور مستقیم و غیر مستقیم به موضوع اشاره نموده رفته است. بر اساس تحلیل منابع، یافته های پژوهش را ارائه داده است و در نهایت این یافته‌ها را مورد بحث قرار داده است. شیوه انتخاب منابع که مبنا تحلیل قرار گرفته است، عمدتاً اصالت منبع، موثق بودن و مرجعیت نویسنده یا نویسندگان بوده است. همچنین قابلیت دسترسی به منابع نیز وجهه نظر قرار گرفته است. این تحقیق از لحاظ هدف از نوع تحقیقات بنیادی است. تحقیق حاضر ضمن آنکه از حالت مسئله پژوهی برخوردار است، مسئله محور یا سوال محور است و واجد صبغه موضوع پژوهی نیز میباشد. روش تحقیق به منظور وصول به اهداف، روش توصیفی- تحلیلی است که در آن ضمن توصیف اطلاعات جمع آوری شده، اطلاعات نیز مورد تحلیل قرار گرفته است. گرد آوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در این روش اطلاعات ی گردآوری میشود که به لحاظ ماهیت کیفیاند و در کتابخانه نگهداری میشوند. منابع کتابخانه ای مورد استفاده عبارتند از کتاب، مقاله و دیگر آثار مکتوب اعم از کاغذی و الکترونیکی و بخشی از گرد آوری اطلاعات در روش مذکور از طریق فیش نویسی صورت گرفته است. در شیوه پردازش اطلاعات عمدتاً از استنتاج یا استدلال استفاده شده است. برای سازماندهی هرچه بهتر تحقیق بر اساس سوالات اصلی و فرعی، ابتدا مفهوم شناسی موضوع و سپس بحث تربیت معلم در نگاه مکاتب فلسفی غرب و نیز بررسی تطبیقی و مقایسه تربیت معلم با اسلام و نقدهای وارده بر آن در این مکاتب مورد بحث قرار میگیرد و در پایان به جمع بندی و نتیجه گیری بحث میپردازیم.

• یافته ها

فلسفه تعلیم و تربیت در مکتب اگزیستانسیالیسم:

اگزیستانسیالیسم یک نوع اندیشه فلسفی که بر یگانگی و آزادی فرد در برابر گروه، جماعت یا جامعه تاکید میکند. اندیشه اگزیستانسیالیسم در روانشناسی نیز تحولی را تحت عنوان روانشناسی انسانگرا موجب شد که استلزاماتی برای روانشناسی تربیتی و نظریه یادگیری و روانشناسی مشاوره را دربر داشته است. هستی گرایی یا اگزیستانسیالیسم: پایه آن بر آزادی فردی، مسئولیت



و نیز نسبیّت گرایبی است. از دیدگاه اگزیستانسیالیستی هر انسان موجودی یگانه است که خودش روشن کننده سر نوشت خود است. سارت معتقد بود که آدمی موجودی مطلق نیست و همیشه تابع شرایط است. چهار مفهوم بنیادین در اگزیستانسیالیسم: ۱- تصادفی بودن ۲- آزادی ۳- مسئولیت ۴- اصالت.

آموزش و پرورش اگزیستانسیالیستی: آموزش و پرورش در فراگیر موجب اشتداد آگاهی می شود. این آگاهی بدان معنا است که دانش آموزان باید تشخیص دهند در مقام فرد بطور پیگیر، آزادانه، مستقلانه و خلاقانه دست به انتخاب می زنند. آموزش و پرورش اگزیستانسیالیستی از سال های مقطع راهنمایی آغاز تا سال های دبیرستان و چهار سال دانشگاه ادامه پیدا می کند.

هدف آموزش و پرورش: بیدار کردن و شدت بخشیدن به خود آگاهی است. معرفت شناسی اگزیستانسیالیستی: این دیدگاه بر خلاف فلسفه های دیگر انسان را با دقت کمتر اما تنوع بیشتری در نظر میگیرند. انسان در آن واحد هم هم موجودی عقلانی است و هم غیر عقلانی. هم اندیشه ورز و شناختی و هم احساسی و عاطفی. فرض معرفت شناسی اگزیستانسیالیستی: بر این است که فرد مسئول دانش و معرفت خویش است. تدریس و یادگیری اگزیستانسیالیستی: محاوره سقراطی روش مناسبی برای معلمان اگزیستانسیالیست است. معلم اگزیستانسیالیست بر خلاف مربی ایدئالیست پاسخ سوالات مطرح شده را نمی داند. بهترین نوع سوال فقط در معنی آفرینی خود دانش آموز قابل پاسخ است.

مکتب اگزیستانسیالیسم در فلسفه تربیت معلم

مکتب اگزیستانسیالیسم: مکتب اگزیستانسیالیسم بر پایه اصلی ترین دیدگاه آئی تقدم هستی (وجود) برماهیت قرار دارد (علوی، ۱۳۸۶). در این مکتب معلم باید کاری کند که شاگردان آزادانه، مستقلا و خلاقانه دست به انتخاب بزنند. هدف معلم باید بیدار کردن و شدت بخشیدن به خود آگاهی شاگرد باشد (گوتک ۱۳۸۴)

در این مکتب شاگرد محور معلم نبایستی شاگردان را به حضور اجباری در کلاس درس وادار کند و اگر خودشان نخواهند، نمره یا امتحانی در کار نیست. طرفداران این مکتب تاکید می کنند که مدرسه باید مکان آزادی باشد که همه شاگردان در صورت تمایل و با فراغ بال و بدن هیچ گونه اجبار و تهدیدی در آن حضور می یابند (علوی، ۱۳۸۶). تربیت معلمی که از آزادی، خلاقیت، قدرت انتخاب و استقلال کافی برخوردار باشد اساس دیدگاه نظری این مکتب را تشکیل می دهد. تربیت معلم بدون هیچگونه تهدید یا فشار و بدون اعمال قانون در این مکتب صورت می گیرد. دانشجو معلمان هستند که محور کار هستند. آنان تعیین می کنند که نحوه چستی و چرایی آموزش را تعیین می کنند. اینکه چر بایستی آموزش بهتر بینند و معلمی که قرار است تربیت شود نیز با داشتن انتقال چنین روحیه ای بایستی آموزش بینند. اشتداد آگاهی و خود آگاهی فردی به منظور بهبود انتخاب های فردی مد نظر است (خلیلی شورینی، ۱۳۷۸).

در مکتب اگزیستانسیالیسم تربیت معلم به کلاس درس و مسائل برنامه آموزشی محدود نمی شود. در یک رابطه مشترک، معلم و شاگرد برای رسیدن به حقیقت دیالوگ می کنند. معلم شاگرد را در دیالوگ شرکت داده و او را به شرکت در دیالوگ



تشویق می کند. دانش آموز در مکتب اگزیستانسیالیسم نقش یک بازیگر را دارد نه یک تماشاچی: اما در این نمایش، به زعم نلر، نقش اول را معلم ایفا می کند (نلر، ۱۳۷۹). معلم از نظر مکتب اگزیستانسیالیسم باید طوری تربیت شود که به حرفه خود به عنوان یک شغل ننگرد. معلم باید طوری تربیت شود که قبل از هر چیز به دانش آموز خود به عنوان یک انسان بنگرد. طرفداران این مکتب رمز موفقیت معلم را در تنظیم گفتگو برای کشف حقیقت می دانند. وظیفه معلم آن است که با آگاهی دادن به شاگردان در مورد ارزشها و تحریک الزم آنان کاری کند که در آنان ارزشها رشد و مقامی پیدا کنند و آنان به انتخاب مسئولانه خویش دست بزنند. معلم وظیفه دارد که شاگردان را از استعدادهایی که بصورت بالقوه در نهاد آنان وجود دارد، آگاه سازد؛ به عبارت دیگر یادگیرندگان باید از طریق کسب آگاهی و پژوهش، به انتخاب مسئولانه خویش دست بزنند (خلیلی شورینی، ۱۳۷۸). معلم باید طوری تربیت شود که در مقابل نتایج اعمال خود مسئولیت بپذیرد (گوتک، ۱۳۸۴). مسئولیت معلم آن است که نوعی محیط تربیتی فراهم آورد که آگاهی از گذشته و حال و امکانات آینده را تشویق کند (علوی، ۱۳۸۶) ۱- تربیت معلم مسئولیتپذیری که عواقب پذیرش این مسئولیت را میپذیرد از دیدگاه های مکتب اگزیستانسیالیسم است اساس آموزش شاگرد است و معلم باید به شاگرد در انتخاب و تمایز بین هنجارها و ناهنجاریها نقش راهنما را داشته باشد، لذا بخشی از وظیفه معلم مربوط به ورور در مسائل اخلاقی نیز هست (اوزمن و کزاور، ۱۳۷۹) کارل راجرز معتقد است که معلمان باید خود را بخاطر شاگردان به خطر اندازند. معلم باید مراقب استعداد و دانش افراد باشد و در راستای خواسته فراگیر فعالیت نماید. معلم باید تسهیل کننده آموزش باشد تا به آزادسازی استعداد دانش آموز کمک کند. معلم باید فراگیر را گرامی بدارد، به او بها دهد و در او احساس ارزشمندی بوجود آورد؛ بنابراین اساس فکری این مکتب بر تربیت معلم آگاهی است که معتقد به ارزششناسی و بایدها و نبایدهاست. تربیت معلم متشخص اساس این دیدگاه فکری است. تربیت معلمی که دیدگاه ذهنی او متمایل به ارزش های دینی باشد، مد نظر است. در واقع به نظر میرسد که تربیت معلمی که پایبند به رعایت اصول و موازین اخلاقی باشد از دیدگاههای اساسی این مکتب در خصوص تربیت معلم باشد. تربیت معلمی که توانائی تشخیص استعدادهای بالقوه شاگردان خود را داشته باشد و بتواند استعدادهای متریان خود را در جهت صحیح هدایت کند از دیگر ویژگیهای تربیت معلم مکتب اگزیستانسیالیسم به شمار میرود. از سوی دیگر معلم بایستی طوری تربیت شود که خود توانائی تشخیص استعدادهای بالقوه و تبدیل آنها به بالفعل را داشته باشد (شکوفائی استعدادهای) تا بتواند با این اشتداد آگاهی، دست به انتخابهای بهینه بزند و بهتر بتواند تصمیمگیری کند. این مکتب با تربیت معلم مستبد مخالف است و با تربیت معلمی که صرفاً با قصد تنبیه و کنترل متریان تربیت شود، مخالفت میکند زیرا بر این باور است که تربیت معلم تعاملگرا است که می تواند موجب تسهیل یادگیری میشود. در واقع از دیدگاه چنین مکتبی تربیت معلمی که بجای کنترل و تنبیه متریان به تشویق آنان می-پردازد و آنان را در رسیدن به اهداف آموزشی راهنمایی میکند؛ ارزشمند است. چرا که طرفداران این مکتب معتقدند که تشویق است که میتواند زمینه تفکر صحیح، منطقی و هوشمندانه را فراهم کند.



اهداف غایی از دیدگاه اسلام

اهداف غایی از دیدگاه اسلام عبارت اند از:

۱- عبودیت: هدف اساسی تربیت از دیدگاه اسلام پرستش خدای یگانه است. *وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ* و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند (الذاریات، ۵۶) خدانشناسی و پرستش خدا، بنیان استقرایی است که نه تنها حرکت دایمی انسان را به سوی کمال و رشد تضمین می کند، بلکه به صورتی اطمینان بخش جلوی انحراف فرد و جمع را نیز می گیرد. (شریعتمداری، ۱۳۹۰) پرستش خدا یعنی قدم گذاردن در مسیر توحید، مسیری دایمی و مطمئن که به سوی ابدیت ادامه دارد؛ مسیری که در تمام مراحل، رشد فرد و جمع را تضمین می کند. جهان بینی توحیدی به حیات و زندگی، معنی، روح و هدف می دهد؛ زیرا انسان را در مسیری از کمال قرار می دهد که در هیچ حد معینی متوقف نمی شود و همیشه رو به پیش است. جهان بینی است که آدمی را از سقوط در دره هولناک پوچی گرای نجات می دهد (همان).

۲- قرب و رضوان: قرب به معنای نزدیکی به خداست و آشکار است که این نزدیکی، مکانتی است نه مکانی. در قرب، انسان به خدا نزدیک می شود، اما خدا همواره به انسان نزدیک است؛ آن هم در برترین حد نزدیکی؛ *وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ* (سورۀق، آیه ۶) ماهیت نزدیکی و دوری انسان به خدا مربوط به رویکرد (توجه) و پشتکرد (عدم توجه) او به خداست. (باقری، ۱۳۹۰).

حیات طیبه: حیات طیبه یعنی زندگی پاکیزه از انواع آلودگی ها، ظلم ها، خیانت ها، عداوت ها و دشمنی ها، اسارت ها و ذلت ها، انواع نگرانی ها و هر چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد. نتیجه این پاکیزگی، تحقق جامعه ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود

هدف های تربیتی که در آنها خود فرد محور توجه است

۱-تعلیم حکمت: کلمه حکمت به معنای سخن منطقی یا معرفت حقیقی است. آموزش سخن منطقی یا معرفت مدلل از لحاظ تربیتی اهمیتی خاص دارد. عده ای از مریبان، تعلیم و تربیت را عبارت از پرورش قوه قضاوت صحیح توأم با دلیل می دانند؛ به سخن دیگر کار مربی این است که به فرد کمک کند تا آنچه را منطقی است بیاموزد و بپذیرد و آنچه را غیر منطقی است رد کند. این مفهوم از تعلیم و تربیت دارای چند خصوصیت اساسی است: اول اینکه معنای آن روشن است؛ دوم اینکه مفهوم قضاوت منطقی از کسب معلومات متمایز است؛ سوم اینکه در هر مرحله از رشد، قابل اجراست. در آیه ۱۵۱ سوره بقره نیز به تعلیم حکمت اشاره شده است: *كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ*

چنانچه ما از میان خود شما رسولی اعزام داشتیم که آیات ما را بر شما بخواند و شما را از آلودگی ها پاک گرداند



و به شما کتاب و حکمت و آنچه را نمی دانید تعلیم دهد. اسلام، علم و حکمت را مهم تلقی می کند و رسالت پیامبران را تعلیم حکمت و وظیفه افراد را کسب علم و دانش می داند. (شریعتمداری، ۱۳۹۰) در تعلیم و تربیت نوین نیز "پرورش قوه قضاوت صحیح" به عنوان یکی از شیوه های مؤثر در آموزش مطرح است.

۲- تکامل انسان: انسان از نظر اسلام جنبه های مختلف دارد. او از یکسو مانند دیگر موجودات زنده مراحل رشد را طی می کند و از سوی دیگر، جنبه های معنوی و فکری، او را از دیگر حیوانات متمایز می سازد. (شریعتمداری، ۱۳۹۰) بنابراین توجه به ابعاد مختلف جسمی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی الزم است. در معراج السعاده نیز کمال انسان در اعتدال و میانه روی در انجام کارها و صفات انسانی تلقی شده است: نهایت کمال و غایت سعادت از برای هر شخص، اتصاف اوست به صفت عدالت و میانه روی در جمیع صفات و افعال ظاهره و باطنه (نراقی، ۱۳۸۵)

۳- پرورش نیروی تفکر: پرورش نیروی تفکر و قدرت عقلانی، از جمله هدف های اساسی نظام تربیتی اسلام است. خداوند مردم را به تفکر درباره آفرینش جهان ترغیب می کند؛ چنان که در آیه ۱۹۱ سوره آل عمران آمده است:

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾

پیامبر (ص) نیز یک ساعت فکر کردن را با ارزش تر از هفتاد سال عبادت می داند. حضرت علی (ع) تفکر را از علم و دانش با ارزش تر تلقی می کند (شریعتمداری، ۱۳۹۰). با توجه به آیات و احادیث در مورد اهمیت تفکر در اسلام، آموزش و پرورش نیز باید در تدوین اهداف برای دانش آموزان مقاطع مختلف تحصیلی، شیوه تفکر را در برنامه درسی بگنجانند و از حافظه پروری و محفوظات بیشتر خودداری کند.

۴- پرورش شخصیت اخلاقی: اگر اخلاق را (چه از لحاظ فردی و چه از نظر جمعی) عبارت از اصول، معیارها، آرمان ها و حرکت به سوی کمال مطلق بدانیم، در این صورت مکتب اسلام یک مکتب اخلاقی محسوب می شود. پیامبر اسلام (ص) می فرماید: بعثت لاتمم مکارم الاخلاق: برای تکمیل فضیلت های اخلاقی مبعوث شده ام (شریعتمداری، ۱۳۹۰) تعلیم و تربیت اسلامی که مسئولیت انجام رسالت انبیا را بر عهده دارد برای پرورش اخلاقی افراد باید اهدافی را برای رهایی آنان از جاذبه های امیال نفسانی در نظر بگیرد تا آنها بتوانند امیال و آرزو های خود را در مسیری رهبری نمایند که خداوند تعیین کرده است.

مقایسه فلسفه تعلیم و تربیت اگزیستانسیالیسم با تکیه بر مبانی دینی

اگزیستانسیالیسم یک نوع عقیده است که زندگی را ممکن می سازد و در این عقیده اساس در عمل و فعالیت خود انسان است و آنچه را که انسان دوست دارد و انتخاب می کند ملاک اصلی رفتار او است. صاحبان این مکتب معتقدند که انسان آزاد است و باید در انتخاب راه و روش زندگی محدودیتی نداشته باشد باید خودش انتخاب کند؛ و هر چه را که انتخاب کند منشاء ارزش است و آنچه برایش انتخاب کند ضد ارزش است. معلم حق ندارد راه حل قطعی به دانش آموز ارائه دهد و از او انتظار نمی رود که دیگران را به تبعیت از خویش وادار کند معلم راه حل ها و موضوعاتی را پیشنهاد می کند؛ و این دانش آموز است که در



نهایت آن راه حل ها را انتخاب یا رد می کند محور تربیت دانش آموز است هر تصمیمی به عهده ی دانش آموز است و انتخاب با خود اوست هیچ لرزش و نظام اخلاقی در چنین تعلیم و تربیتی وجود ندارد و معلم حق دارد ارزش های خاصی را به دانش آموزان القا کند. هیچ دانش آموزی به خاطر انتخاب و رفتارش نباید مورد مواخذه قرار بگیرد و نظام نظارتی و کنترلی آن گونه که مورد نظر ماست در این نظام تربیتی وجود ندارد اما در نظام تربیتی اسلام، ارزش ها مطلقند و در عین حال که شخص از اختیار و تصمیم گیری برخوردار است و در قبال این اختیار مسئولیت دارد اما ارزش های اخلاقی دارای ثباتند و در تمام زمان ها و مکان ها تغییری در ماهیت آنها حاصل نمی شود در تربیت اسلامی مربی اصلی را خدا می دانیم. همچنین الهی بودن مکتب تربیتی اسلامی که همه مجموعه امکانات طبیعی و هم قدرت تربیت پذیری را خداوند به انسان داده است روش های تربیت اسلامی مجموعاً تجربی، واقع گرایانه و ملموس است و عبارتند از

-روش عبادت و نیایش- روش محبت و تحریک عاطفه- روش استفاده از الگوها و سیره های بزرگان- روش امر به معروف و نهی از منکر- روش موعظه و نصیحت- روش تبتذیر و انذار- روش تکوین شخصیت

به نظر پژوهشگر در روش شناسی اگزیستانسیالیسم معلم تلاش می کند که متعلم را ترغیب کند تا از طریق سوالاتی درباره ی معنی زندگی به حقیقتی شخصی است. وظیفه ی معلم آن است که برای یادگیری موقعیتی فراهم آورد که طی آن شاگردان بتوانند ذهنیت خویش را ابراز کنند به عقیده اگزیستانسیالیست ها نباید فراگیر را با اغفال یا زور به یادگیری وادار کرد بلکه فراگیر باید از روی میل و رغبت خویش و روبرو شدن با یک موقعیت نامعین، خود به دنبال یادگیری برود در این روش معلم نقش تسهیل کننده را دارد و فراگیر از روی

میل و رغبت به دنبال کشف حقیقت میرود. به نظر اگزیستانسیالیست ها، در تعلیم و تربیت پنهان کاری وجود دارد و این نکته که تعلیم و تربیت باید بر اساس واقعیت زندگی باشد. در مکتب تربیتی اسلام نیز بر آن تاکید شده است. لیکن طریق دسترسی به این مهم در این مکاتب با هم متفاوت است. از نظر اسلام فراگیر را باید طوری با واقعیت های زندگی روبرو کنیم که تاثیر منفی بر رفتار دانش آموز به دنبال نداشته باشد. یکی از روش های تربیتی در اسلام استفاده از روش کنایه است. اصولاً دانشمندان تعلیم و تربیت اشاره و کنایه را به صراحت و آشکار گویی در مورد تربیت اخلاقی ترجیح می دهند بنابراین این روش تربیتی خاص اسلام بوده و در هیچ یک از مکاتب تربیتی غربی دیده نمی شود. روش داستان، حکایت و شعر از دیگر روش های تربیتی است که در قرآن نیز ده ها قصه و تمثیل زیبا و آموزنده است که هدف آنها تربیت انسانها است، گفت و شنود یا محاوره سقراطی از جمله روش های تربیتی اگزیستانسیالیسم است. نقطه مقابل گفت و شنود و دیگته کردن است که به وسیله ی آن شخص خود را به دیگران تحمیل می کند، به طور کلی در بررسی این که آیا روش های تربیتی اسلام و اگزیستانسیالیسم، هم جهت می باشد، می توان گفت که این روش ها در خصوص پرورش تفکر منطقی در فراگیران تا حدودی همسو بوده لیکن روش های تربیتی اسلام نظر به جامع نگری اسلام از نوعی جامعیت کلی تری برخوردار است. به گونه ای که اسلام با دید همه جانبه ای که به انسان دارد پرورش تمام ابعاد وجودی انسان را در نظر گرفته است. در حالی که اگزیستانسیالیسم و به طور کلی



مکاتب غربی صرفاً به انسان به عنوان موجودی مادی توجه نموده اند. در سراسر تاریخ تفکر فلسفی، گاهی اندیشه‌ی اصالت وجود و گاهی اندیشه‌ی تقدم ماهیت حاکم بوده است.

نقدهای وارده بر فلسفه تعلیم و تربیت اگزیستانسیالیسم با تکیه بر مبانی دینی ملازمت نداشتن تربیت با معنویت

سارتر از فیلسوفان اگزیستانسیالیسم الحادی است که سهم فراوانی در توسعه این مکتب داشته است. انسان مد نظر سارتر، انسان تنها، بدون خدا و بدون طرح کلی برای زندگی است و اگر هم بتوان طرحی برای او در نظر گرفت، دست نیافتنی خواهد بود. بدیهی است با نفی خدا، هر گونه طرح پیشینی و نیز طرح و انهادگی و تنهایی انسان، زمینه مناسب ظهور پوچگرایی فراهم میشود (گرامی، ۱۳۸۸)؛ اما از دیدگاه اسلام، کار اخلاقی در ذهن و وجدان بشر دارای ارزش و قیمت است ولی نوع ارزش با ارزشهای مادی متفاوت است (مطهری، ۱۳۶۷). بر این اساس، ارزشهای اخلاقی و دینی، روح نظام تربیتی در رئالیسم اسلامی را تشکیل میدهد و مانند خونی در تمام پیکره دستگاه تعلیم و تربیت جاری است. از دیدگاه ایشان بین تربیت و معنویت رابطه ذاتی وجود دارد و در همه اجزا و عناصر تربیتی باید از طریق دعا و نیایش، جهت فعالیتهای را به سوی خداوند معطوف کنیم تا هدفهای تربیتی تحقق یابد (مطهری، ۱۳۷۴).

۲- نفی فطرت انسان

سارتر مانند سایر اگزیستانسیالیسمها معتقد است: انسان در ابتدا هیچگونه ماهیتی ندارد و در طول زندگی و از طریق تصمیمها و انتخابهای خود، ماهیتی خاص برای خود انتخاب میکند؛ ولی میتوان ادعا کرد سارتر درباره نفی ماهیت انسانی، بیشتر و صریحتر از دیگران سخن گفته و دلایل مختلفی بر آن اقامه کرده است. او میگوید: اینکه انسان به طوری که فیلسوفان وجودی میگویند، تعریف پذیر نیست به این دلیل است که در ابتدا هیچ بوده است و چیزی نخواهد بود مگر اینکه بعدها بشود و در آن هنگام، او همان چیزی خواهد شد که از خودش میسازد (مک کواری، ۱۳۷۷) وی از این اصل که بشر هیچ نیست مگر آنچه از خود میسازد به عنوان اصل اولیه اگزیستانسیالیسم یاد میکند و آن را همان اصل درونگرایی یا سوژکتیویسم میداند (کهن، ۱۳۸۱). سارتر تفاوت اصلی انسان با سایر موجودات را در همین میدانند که هر موجودی ماهیت از پیش تعیین شدهای است ولی انسان هیچ ماهیت و تعریف از پیش تعیین شدهای ندارد. این نظر سارتر از دیدگاه اندیشمندان مسلمان مغایرت دارد. از نظر مطهری (۱۳۷۰) انسان ۴ دسته ویژگی دارد که عبارت است از: ۱- ویژگی مادی و جسمانی ۲- ویژگیهای گیاهی ۳- ویژگیهای حیوانی ۴- ویژگیهای انسانی. معمولاً به دو ویژگی اول، طبیعت، به ویژگیهای حیوانی غریزه و به ویژگیهای انسانی فطرت و سرشت و مانند آن میگویند. بر این اساس، سرشت انسانی در اثر تعلیم و تربیت و... به دست نمیآید و از بین هم نمیرود و به تعبیر فلاسفه اسلامی، امر اکتسابی نیست بلکه لازمه نوع بشر است و در همه زمانها و مکانها در همه افراد انسانها وجود دارد. از نظر شهید



مطهری، اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت با در نظر گرفتن همان فطریات صورت میگیرد؛ چون تربیت یعنی رشد و پرورش دادن و این بر اساس قبولکرد یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروزیها یک سلسله ویژگیهای انسان است (مطهری، ۱۳۷۴). از نظر ایشان، مریبان مدارس در زمینه تربیت باید به تفاوتهای فردی و گرایشهای فطری دانش آموزان توجه و استعدادهای واقعی هر دانشآموز را شناسایی کنند و آن را پرورش دهند.

۳- هدفمند نبودن

از آنجا که سارتر به شاخه الحادی اگزیستانسیالیسم متعلق است، اعتقادی به وجود خداوند متعال ندارد. او میگوید: در مکتب اگزیستانسیالیسم، تعریف ناپذیری بشر بدان سبب است که بشر نخست، هیچ نیست، سپس چیزی میشود؛ بدین گونه طبیعت بشری (طبیعت کلی بشری) وجود ندارد؛ زیرا واجب الوجودی نیست تا آن را در ذهن پروراند (گرامی، ۱۳۸۸: ۴۷). نظر منفی سارتر درباره خدا و جهان و انسان، بازتاب وضعیت امروزی در غرب است که پوچگرایی، بیایمانی و هدفمند نبودن بر آن حاکم است؛ اما در هستیشناسی نظام اسلامی، خدا محور است و توحید بر کل دستگاه تربیتی و جنبه‌های مختلف آن، حاکم است. از دیدگاه اسلام، هدف غایی تربیت، قرب الهی است؛ لذا نظام تعلیم و تربیت اسلامی باید مبنای رسیدن به هدف والای تربیتی را فراهم سازد (صالحی و همکاران، ۱۳۹۳).

۴- غفلت از نقش و جایگاه معلمان در تعلیم و تربیت

به نظر اگزیستانسیالیسمها از جمله سارتر، معلم به هیچ عنوان انتقال دهنده دانش نیست و این خود دانشآموزان هستند که فعالانه در جریان یادگیری شرکت میکنند. بر این اساس، مربی با بحثهای مختلف، دانشآموزان را هدایت میکند تا خود آنها، فعالانه به کشف حقایق نائل شوند (گوتنگ، ۱۳۸۴).

به نظر اسلام بشر بنا به سه اصل اساسی که فلسفه بعثت پیامبران به عنوان معلم و راهنمای بشر نیز بر همین اساس صورت گرفته، نیازمند معلم و راهنما است.

اصل اول: آدمی استعدادها و ظرفیتهای بالقوه فراوانی دارد و نیازمند مربی و راهنما است تا از وجود این استعدادهای نهفته آگاهی پیدا کند و زمینه رشد و شکوفایی آنها و تبدیل آنها از حالت بالقوه به بالفعل در افراد فراهم شود.

اصل دوم: انسان و حیوان از نظر هدایت و رهبری با هم متفاوتند. حیوانات مجهز به برخی غرایز هستند که به طور خودکار آنها را در زندگی هدایت و راهنمایی میکند و به مدیریت و رهبری از بیرون نیاز چندانی ندارند؛ ولی انسان از آنجا که از نظر نیروها و استعدادها از مجهزترین موجودات به شمار میآید، اگر قرار بود که بر اساس غرایز رهبری شود، میبایست صدها برابر حیوانات مجهز به غرایز باشد حال اینکه انسان از نظر غرایزی که او را از درون هدایت و رهبری میکنند، فقیرترین و ناتوانترین موجودات است و لذا به مدیریت و رهبری و هدایت از بیرون نیاز دارد و این همان اصلی است که مبنای فلسفه بعثت پیامبران است.



اصل سوم: قوانین خاصی در زندگی بشر وجود دارد. یک سلسله اصول بر رفتار بشر حکومت میکند که اگر کسی بخواهد بر بشر مدیریت داشته باشد و او را رهبری کند، جز از راه شناخت قوانینی فراهم نیست که بر حیات و روال زندگی بشر حاکم است؛ بنابراین بشر موجودی است که به برخی نیروها مجهز است و به هدایت و رهبری و پیشوا نیازمند است. او موجودی است که رهبری و به حرکت در آوردن و بهره‌برداری از نیروهای او تابع برخی قوانین بسیار دقیق و ظریف است که شناخت آن قوانین کلید راه نفوذ در دلها و مسلط شدن بر انسانهاست.

اسلام در این زمینه معتقد است: تحقق تربیت اسلامی بدون وجود الگوهای کامل تربیتی به عنوان مظاهر عینی و نمودهای بیرونی به فرجام استواری نخواهد رسید؛ چرا که حرکت انسان در این راه میتواند دستخوش رهنیهای گوناگون شود و آنچه توانایی یاری رساندن به او را دارد، دستگیری تربیتی از سوی یک والا است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۳).

۵- افراط بر آزادی مطلق متعلمان

از نظر سارتر، انسان محکوم به آزادی است... انسان کاملاً آزاد است و چاره‌ای جز انتخاب کردن و خود را به گونه‌های متعدد کردن ندارد (کاپلستون، ۱۳۸۴). به نظر اگزیستانسیالیسمها از جمله سارتر، شاگردان در فرایند یادگیری از آزادی و اختیار کامل برخوردار هستند و میتوانند فعالانه در بحثهای یادگیری شرکت کنند. به نظر استاد مطهری آزادی بی حد و حصر نیست؛ بلکه محدودیتهایی نیز دارد و از آنجا که منشأ آزادی به انسان و استعدادها و برمیگردد، گاهی محدودیتهای خود انسان و گاهی به استعدادهای انسان بر میگردد. پس علاوه بر اینکه آزادی و

حقوق دیگران، آزادی افراد را محدود میکند اگر آزادی با تکامل و سعادت انسان تعارض داشته باشد، آزادی باید محدود شود. استاد مطهری در این زمینه میگوید: آزادی را چه چیز محدود میکند. به عقیده جان استوارت میل هیچ چیز مگر زیان فرد دیگر یا جامعه؛ به عقیده لاک مصلحت فرد و جامعه، یعنی اکثریت؛ و به عقیده ما مصلحت انسانیت به طور کامل میتواند آزادی را محدود کند (مطهری، ۱۳۶۹)؛ بنابراین شهید مطهری در زمینه تعلیم و تربیت نیز آزادی مطلق دانش‌آموزان را نفی میکنند و به لزوم هدایت معلم در فرایند یاددهی - یادگیری ملزم بوده است. ایشان معتقد بود: شما بچه‌تان را تربیت میکنید اگر میخواهید، این بچه شما یک آدم با شخصیت از کار درآید تا حدودی برای شما لازم است بچه‌تان را هدایت کنید و تا حدودی نیز لازم است او را آزاد بگذارید؛ یعنی هم هدایت و هم آزاد گذاشتن وقتی با یکدیگر توأم شود، آن وقت بچه شما اگر یک استعدادی هم داشته باشد، ممکن است یک بچه با تربیت و کاملی از آب در بیاید (مطهری، ۱۳۸۵)؛ بنابراین از نظر ایشان، وظیفه اصلی مربیان این است که در صورت لغزش و اشتباه شاگردان، آنها را هدایت کنند.

• بحث و نتیجه گیری

از نکات مثبت در دیدگاه سارتر و اگزیستانسیالیسمها و میتوان به نقش اختیار و انتخاب در تعیین انسان، فعال بودن دانش‌آموز در فرایند یاددهی - یادگیری و خلاقیت و خودآفرینی در تعلیم و تربیت اشاره کرد؛ اما با وجود نقاط قوتی که در برخی اندیشه‌های



تربیتی اگزیستانسیالیسمها دیده میشود، ضعفها و اشکالهایی نیز در این دیدگاه به چشم میخورد که با تأکید بر آرای تربیتی اسلام میتوان نقد دیدگاههای اگزیستانسیالیسمها را در زمینههایی چون عدم ملازمت تربیت با معنویت، نفی فطرت انسان، عدم هدفمندی، غفلت از نقش و جایگاه معلمان در تعلیم و تربیت و افراط بر آزادی مطلق فراگیران دانست. با توجه به آنچه بحث شد از دیدگاه اسلام، تقرب به خداوند و تحصیل رضایت او برترین کمال متصور برای انسان و آن هدف آرمانی است که همه دستگاه و سامانه وجودی انسان برای طی مدارج آن باید تعدیل و تنظیم شود و جدایی ارزشهای معنوی و اخلاقی از فرایندهای تربیتی ممکن نیست. در این راستا، اندیشههای اسلام، وجوه تمایز اندیشه ایشان را با سایر اندیشههای تربیتی در غرب از جمله اگزیستانسیالیسمها سارتر مبرهن میسازد و میتوان گفت ویژگی برجسته مباحث اسلامی، پیوند علم و عمل، پیوند دین و تربیت، جنبه تعقلی و کاربردی بودن آنهاست که میتواند برای سیاستگذاران، برنامه‌ریزان آموزشی و درسی، پرورشکاران، معلمان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت سودمند واقع شود.

منابع

- ابوترابی، رزیتا. (۱۳۹۳). نیمرخ کلاس درس از دیدگاه هایدگر و سایر اگزیستانسیالیتهای دازاین، بررسی و نقد، رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد
- اوزمن. ه. ا و کروار، س.م. (۱۳۷۹). مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، ترجمه غلامعلی متقی فر و دیگران، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- باقری، خسرو. (۱۳۹۰). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ جلد اول؛ تهران: انتشارات مدرسه
- بلیکی، نورمن. (۱۳۹۲). پارادایمهای تحقیق در علوم انسانی، ترجمه سیدحمیدرضا حسنی و همکاران، قم. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تقوی، مری؛ غفاری، ابوالفضل. (۱۳۹۰). بررسی مقایسه‌ای جایگاه علوم انسانی در برنامه‌دستی اگزیستانسیالیستی و اسلامی، مجموعه مقالات دومین کنگره ملی علوم انسانی
- خلیلی شورینی، س. (۱۳۷۸). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. تهران: یادواره کتاب
- رضایی، محمدهاشم، پاک سرشت، محمدجعفر. تاثیر دیدگاههای معرفتشناسی بر فعالیتهای یاددهی یادگیری در نظام آموزش باز و از راه دور، اندیشههای نوین تربیتی، ۱۳۸۷، دوره، ۴ شماره، ۴، ص ۹-۳۶
- سارتر، ژان پل. (۱۳۸۷). روانکاوی وجودی، ترجمه احمد سعادت نژاد، تهران: انتشارات نیل
- شریعتمداری، علی. (۱۳۹۰). تعلیم و تربیت اسلامی؛ تهران: امیر کبیر
- شریعتمداری، علی. (۱۳۹۰). تعلیم و تربیت اسلامی؛ تهران: امیر کبیر.
- صالحی، اکبر؛ مرادی، امیر؛ فیروزی، اسماعیل. (۱۳۹۳). نگاهی جامع به تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید



- طاهری، محمدرضا، قولی گله، زهرا. فلسفه آموزش و پرورش از منظر مکتب آگزیستانسیالیسم، اولین همایش ملی پژوهشهای نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران، ۱۳۹۴
- عابدینی بلترک، میمنت، نیلی، محمدرضا. (۱۳۹۶). تحلیل جایگاه سازنده‌گرایی به عنوان رویکرد نوین یادگیری در کتابهای درسی دوره ابتدایی، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی (دانش و پژوهش در علوم تربیتی-برنامه‌ریزی درسی) دوره ۱۱، شماره ۱۳، ص ۶-۱۷
- عبدالله یار، علی. (۱۳۸۷). تبیین دلالت های تربیتی نظریه شدن از منظر انسانشناسی آگزیستانسیالیسم و نقد آن بر اساس نظرات شهید مطهری. پایاننامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- علوی، حمید رضا. (۱۳۸۶). نکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی - تربیتی. کرمان: دانشگاه فرهنگی، علی اکبر. (۱۳۶۶). آگزیستانسیالیسم و آموزش و پرورش، کیهان اندیشه، شماره ۷۹.
- قلاتش، عباس، بسارده، زیبا. (۱۳۹۶). آگزیستانسیالیسم و تاثیر آن بر تعلیم و تربیت، سومین کنفرانس بین المللی روانشناسی، جامعه شناسی و علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۸۴). **تاریخ فلسفه**. ترجمه عبدالحسین آذرنگ و سید محمود ثانی. تهران: سروش.
- کهن، لارنس. (۱۳۸۱). **از مدرنیسم تا پست مدرنیسم**. ترجمه گروهی از مترجمان. تهران: نشر نی.
- گوتهک، جرالده... (۱۳۸۴). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه مجید جعفر پاک سرشت. تهران: سمت
- مرتضی مطهری با تأکید بر اصول، اهداف و روشهای تربیتی. **مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت**
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). **جهاد**. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). **سیری در سیره نبوی**. تهران: انتشارات صدرا
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). **جهاد**. چ نهم. تهران: انتشارات صدرا
- معصومی فرد، مرجان. (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی ماموریتها، چشماندازها، ویژگیهای کلی و نحوه پذیرش دانشجو در نظام آموزش عالی از دور کشورهای منتخب آسیایی، نامه آموزش عالی، شماره ۳۴
- مک کواری، جان. (۱۳۷۷). **فلسفه وجودی**. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. چ اول. تهران: انتشارات هرمس
- نراقی، ملااحمد. (۱۳۸۵). **معراج السعاده**؛ چاپ پنجم؛ قم: هجرت.
- نلر، جی. اف. (۱۳۷۹). انسان شناسی تربیتی، ترجمه محمدرضا آهنچیان و یحیی قانندی، تهران: انتشارات آبیژ.
- Ornstein A. and Levine D. U. (2008). Foundations of Education. tenth edition. Houghton Mifflin Company؛ Boston New York